



بخستین دورهی جایزه

افعال معین در زبان فارسی

رونکرد دستوری شدگی

نویسندگان:

دکتر شادی داوری

دکتر مهرداد نغزگوی کهن



افعال معین در زبان فارسی

رویکرد دستوری شدگی

۳

نویسندگان:

دکتر شادی داوری

(مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران)

دکتر مهرداد نغزگوی کهن

(عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



داوری، شادی، ۱۳۵۰ -	سرشناسه
افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری شدگی / نویسندگان شادی داوری، مهرداد نغزگوی کهن.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۲۹۶ ص.: مصور، جدول، نمودار.	مشخصات ظاهری
۳-۴۹-۷۰۳-۶۰۰-۹۷۸	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه	یادداشت
Persian Language -- Auxiliary verbs : فعل های کمکی	موضوع
Persian Language -- verbs : فعل	موضوع
نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۴۶ -	شناسه افزوده
PIR ۲۷۸۳/م۷۵۲ ۱۳۹۶	رده بندی کنگره
۴فا۵	رده بندی دیویی
۴۶۵۵۷۰۱	شماره کتابشناسی ملی



افعال معین در زبان فارسی

رویکرد دستوری شدگی

نویسندگان: دکتر شادی داوری / دکتر مهرداد نغزگوی کهن

نسخه‌ویزا و نسخه‌پرداز: تحریریه نشر نویسه پارسی

طراح جلد، گرافیک، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com / 09125163545

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۴۹-۳

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان





**Paper from well managed forests
and controlled sources**

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

کاغذ بالک: کاغذی است که وزن سبک، جرم حجمی کم و ضخامت بالا دارد و رنگ آن برای مطالعه مناسب است.
این کاغذ از الیاف چوب تهیه شده و کتاب‌های به وجود آمده از آن وزن بسیار کمتری نسبت به کتاب‌های ساخته
شده از کاغذهای تحریر سفیدرنگ (WoodFree) دارد و همین موضوع، مطالعه و جابه‌جایی آن را آسان می‌کند.
این کاغذ در کشورهای توسعه‌یافته بزرگ‌ترین سهم را در انتشار کتاب دارد.

چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۹۲، سالن فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ساعت ۱۵:۳۰، قرار است جشنی به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس رشته زبان‌شناسی در ایران برگزار شود، دکتر محمدرضا باطنی، دکتر بدرالزمان قریب، دکتر محسن ابوالقاسمی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر رضا نیلی‌پور، دکتر سیدمصطفی عاصی و نیز دکتر ایران کلباسی به نیابت از دکتر یدالله ثمره پیشکسوتانی هستند که در این مراسم نامی ماندگار را پیاپی تکرار می‌کنند؛ «دکتر محمد مقدم»...

به گفته ایشان، دکتر محمد مقدم، پس از تلاش‌ها و پذیرفتن مشقت‌های فراوان در سال ۱۳۴۳ موفق به تأسیس گروه «زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ‌های باستانی» در دانشگاه تهران می‌شود. از دکتر محمد مقدم، جز چند خاطره از زبان شاگردان مستقیم او و بیان ویژگی‌های شخصیتی ممتاز همچون «شخصیتی بی‌نظیر با جامعیت فکری و علمی»، «انسانی بسیار والا و دارای ذهنی باز»، «ایران‌دوست و واژه‌شناس برجسته»، «مشوق و همراه واقعی دانشجویان» و... و نیز بیان مختصری از زندگی شخصی و علمی وی در صفحه ۲۸۰ از جلد پنجم کتاب اثر آفرینان، زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران، منتشر شده توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چیز زیادی در دست نیست.

شادی شیخی که خاتقاه ندارد

رطل گرانه ده ای مرید خرابات

امروز با گذشت بیش از نیم قرن از آن نهال کوچکی که به دست دکتر محمد مقدم کاشته شد، درختی تومند و بارور در سراسر کشور به وجود آمده است. طی این سال‌ها رشته زبان‌شناسی با تحولات کمی و کیفی بیشمار و پیشرفت‌های ارزشمندی همراه بوده است. بی‌شک یکی از اهداف مهم تأسیس رشته زبان‌شناسی، مطالعه علمی زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی و ارائه راهکارهای علمی برای مرتفع ساختن نیازهای روز جامعه ایرانی در سایه نظریه‌های نوین زبان‌شناسی است. اما رشته زبان‌شناسی همچون بسیاری از رشته‌های دیگر با آسیب‌ها و چالش‌هایی نیز روبرو است. به نظر می‌رسد، یکی از این آسیب‌ها نظریه‌زدگی و انجام پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی بدون در نظر گرفتن نیازسنجی‌های واقعی زبان فارسی و زبان‌های ایرانی است.

نشر نویسه پارسی، با هدف «احیای تفکر و منش اخلاقی اندیشمندان به ویژه دکتر محمد مقدم»، «ارتقاء فرهنگ و فرهنگ پژوهش اصیل و کاربردی»: «کمک به ایجاد جریان‌های فکری و مباحث نظری بومی»، «تجلیل از «اهل علم» به مثابه‌ی تکریم و تجلیل از «علم» در خرداد ۱۳۹۳، پیشنهاد برگزاری جایزه‌ای تحت عنوان «جایزه دکتر محمد مقدم» را به انجمن زبان‌شناسی ایران تقدیم کرد.

رساله‌های تدوین شده دوره دکتری در رشته زبان‌شناسی که دارای معیارهایی همچون «حقیقت‌جویی»، «اندیشه‌ورزی»، «تازگی موضوع»، «کاربردگرایانه و در راستای نیازهای واقعی زبان فارسی»، «تازگی موضوع»، «گسترده‌ی دامنه پژوهش»، «استفاده به‌جا از مبانی نظری پژوهش و بومی‌سازی نظریه‌های

پیشرو»، «رعایت اعتدال در نتیجه‌گیری» و «سادگی زبان و دقت بیان» باشند، شرایط دریافت این جایزه را خواهند داشت.

خوشبختانه با استقبال و حمایت استاد گرانقدر دکتر ویدا شقاقی ریاست وقت محترم انجمن زبان‌شناسی، این طرح اجرایی شد. بعد از انتشار فراخوان جایزه دکتر محمد مقدم در وبگاه انجمن، در مجموع ۹ رساله از پژوهشگاه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه اصفهان، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه تهران و یک رساله از دانشگاه فرایر برلین - که بعد به علت فارسی نبودن کنار گذاشته شد - دریافت شد. در مرحله بعد تعدادی از استادان برجسته زبان‌شناسی با توجه به موضوع رساله برای داوری انتخاب شدند. مراسم اهدای نخستین جایزه دکتر محمد مقدم، بنیان‌گذار رشته زبان‌شناسی در ایران با حضور استادان پیش‌کسوت زبان‌شناسی و دانشجویان و علاقه‌مندان، صبح روز پنج‌شنبه بیست و یک خرداد ۱۳۹۴، در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد و برگزیدگان نخستین دوره این جایزه به شرح زیر تعیین گردیدند:

نفر اول: دکتر شادی داوری با موضوع رساله «معین‌شدگی در زبان فارسی» از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

نفر دوم: دکتر فاطمه بهرامی با موضوع رساله «نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی» از دانشگاه اصفهان
نفر سوم: دکتر لیلا عرفانیان قنسولی با موضوع رساله «زبان تمثیلی، بررسی تاثیر عوامل دخیل در درک معنا و سنجش اعتبار روان‌شناختی آن» از دانشگاه فردوسی مشهد

نشر نویسه پارسی به عنوان نخستین و تنها ناشر تخصصی زبان‌شناسی ایران، به منظور حمایت از برگزیده جایزه دکتر محمد مقدم، سرمایه‌گذاری و انتشار رساله برگزیده را بر عهده گرفت. و اثر حاضر به عنوان برگزیده نخستین دوره جایزه دکتر محمد مقدم به زیور طبع آراسته گردیده است. امید است تا با انتشار رساله‌های برتر زمینه مطالعه، نقد و گسترش علم زبان‌شناسی در ایران مهیا گردد. بی‌شک رساله‌های دکتری به عنوان سرمایه ملی داری ظرفیت‌های ارزشمندی هستند که بخشی از نیازهای مراکز علمی و پژوهشی را مرتفع خواهند ساخت.

نشر نویسه پارسی، آرزومند است تا با حمایت انجمن زبان‌شناسی ایران، گروه‌های زبان‌شناسی دانشگاه‌های سراسر کشور، استادان، دانشجویان و پژوهشگران گرانقدر زبان‌شناسی، جایزه دکتر محمد مقدم به یکی از جایزه‌های معتبر در ایران و جهان تبدیل شود.

عروج بر فلک سروری به دشواری است

بر آستان تو مشکل توان رسید آری

امیر احمدی

مدیر مسئول نشر نویسه پارسی

شهریور ۱۳۹۶

۶

به یگانه‌ی زبان‌شناسی
دکتر علی اشرف صادقی

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۳	فصل اول: مقدمه
۲۱	فصل دوم: پیشینه دستوری شدگی
۹۱	فصل سوم: ملاحظات نظری
۱۴۵	فصل چهارم: تحلیل داده‌ها
۲۶۳	فصل پنجم: جمع‌بندی
۲۶۹	فهرست منابع
۲۸۹	واژه‌نامه

کتابی که اینک پیش روی شماست، برگرفته از برترین رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی کشور در سال ۱۳۹۴ است که به همین دلیل شایسته‌ی دریافت نخستین جایزه‌ی دکتر محمد مقدم شناخته شده‌است. زمانی که در زمستان سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار ایده‌ی نگارش رساله‌ی دکتری با موضوع «معین‌شدگی در زبان فارسی» مطرح گردید، وسعت ابعاد توصیف هم‌زمانی و نیز تحلیل در‌زمانی پدیده‌ی معین‌شدگی تا به این حد قابل تصور نبود. خصوصاً به هنگام ارائه‌ی شواهد و استدلال‌ات تاریخی، آنچه بیش از هر چیز اسباب ملال خاطر را رقم می‌زد، فقدان دستوری توصیفی از دوره‌های پیشین زبان فارسی بر اساس رویکردهای نوین زبان‌شناسی و نیز توصیف دقیق انواع ساخت‌های دستوری در متون کهن بود. موضوع بررسی مقوله‌ی «فعل معین» در زبان فارسی، در کنار روند پیدایش و تحول این مقوله در گذر زمان، پیش از این هیچ‌گاه به شکل تک‌نگاری ارائه نشده بود. پژوهش‌های ارزنده‌ای هم که در واکاوی مقوله‌ی «معین» به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، بیش از آن‌که رسالاتی منفرد در این حوزه باشند، بخشی از کتب دستور زبان فارسی را به خود اختصاص داده‌اند. در این مختصر به گمان نگارندگان، مجال‌ی فراهم گردیده‌است تا مقوله‌ی دستوری «معین» به‌طور مستقل، در قالبی نظام‌مند و با رویکردی زبان‌شناختی به‌بوتی تحلیل سپرده‌شود. در این میان آنچه بیش از یک توصیف صورت‌گرایی‌هم‌زمانی مد نظر نگارندگان بوده‌است، اعتنا به علل و روندهایی است که با مبانی ذهن-بنیاد بشر، دست‌اندرکار تکوین و زایش این ابزار دستوری به منظور ایفای نقش‌های ارتباطی بوده‌اند. بی‌تردید شناخت این علل و روندها، دریچه‌ای را به سمت شناخت هرچه بیشتر فرآیندهای ادراکی ذهن بشر می‌گشاید. به باور نگارندگان، طبیعت زبان جز مفهوم و نقش نیست و آنچه به‌عنوان صورت زبان مطرح می‌گردد تنها پیکربندی مناسبی است که از سوی گویشوران برای انتقال هرچه شفاف‌تر این نقش و مفهوم استوار می‌گردد. از این رو می‌توان گفت که شناخت بهینه‌ی این پیکربندی عینی، راه را برای درک مفاهیمی انتزاعی می‌گشاید که هدف زایش صورت‌های زبانی قرار می‌گیرند. در این کتاب، برای نخستین بار انگاره‌ای ارائه می‌شود تا بررسی صورت و نقش «افعال معین» به دقت و با تکیه بر مستندات فارسی امروز و فارسی دوره‌های پیشین انجام پذیرد. این انگاره «مدل ابعاد معین‌شدگی» نامیده شده‌است. پژوهشی که در این کتاب به آن خواهیم پرداخت، پژوهشی همه‌زمانی در واکاوی روال تکوین افعال معین در زبان فارسی است. تأکید بر روال همه‌زمانی این پژوهش بدین معنا است که در بررسی ساخت افعال معین زبان فارسی هدف آن است تا نقش‌ها و تا حدی ساخت صوری سازه‌های معین در نظام هم‌زمانی زبان فارسی با توجه به روال تحول در زمانی این سازه‌ها به صحنه‌ی کاوشی عمیق کشیده شوند. با هدف تبلور این هدف در جریان پژوهش، فصل اول را تحت عنوان کلیات تحقیق آغاز خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که پایگاه نظری که مبنای فکری این تحقیق را تشکیل می‌دهد رشته‌ای پیوسته از مفهوم ساخت در دستور ساختمان‌د، دیدگاه هاینه (۱۹۹۳) در تکوین افعال معین و نیز مدل پیشنهادی پژوهش، یعنی مدل ابعاد معین‌شدگی، است. در فصل دوم، خلاصه‌ای از پیشینه‌ی تحقیق در دو حوزه‌ی مطالعات هم‌زمانی و مطالعات در‌زمانی ارائه خواهد گردید. فصل سوم نیز به ارائه‌ی دیدگاه‌هایی اختصاص خواهد یافت که پایگاه نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، نشان خواهیم داد که مهم‌ترین این دیدگاه‌ها، دیدگاه هاینه (۱۹۹۳) مبتنی بر ارائه‌ی مجموعه‌ای از طرحواره‌های

رویداد به‌عنوان منابع تکوین افعال معین و اتکا بر مفاهیم استعاره و مجاز شناختی است. با این حال، از آن جا که رویکرد هاینه از صورت‌بندی شفاف‌تری در راستای تحلیل نظام‌مند سازه‌های معین برخوردار نیست، مدل ابعاد معین‌شدگی پیشنهاد خواهد‌گردید. مدل مزبور در فصل چهارم برای تحلیل سبب‌ی فعل از افعال معین در زبان فارسی به‌خدمت گرفته خواهد شد و بر این اساس، ابعاد معین‌شدگی هر سبب‌ی فعل مورد اشاره تعیین خواهد‌گردید. اما نگارش این کتاب را بیش از همه مدیون حضور استادان بزرگواری هستیم که هرکدام به طریقی راه را بر ارائه‌ی هرچه بهتر مباحث هموار کردند. در این میان، بیش از همه سپاس‌گزار استادان، جناب آقای دکتر غلامحسین کریمی دوستان و جناب آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده و همواره مرهون لطف ایشان هستیم. از جناب آقای امیر احمدی مدیر محترم نشر نویسه و همکاران ایشان که امکان چاپ این کتاب را فراهم نمودند سپاس‌گزاریم. در نهایت، امیدواریم این کتاب، مورد استفاده محققان، دانشجویان و علاقمندان به زبان‌شناسی قرار بگیرد.

شادی داوری

مهرداد نغزگوی کهن

۲۵ تیرماه ۱۳۹۵

فصل یکم

مقدمه

زبان‌شناسی، امروزه یکی از علوم پرطرفدار در حوزه‌ی علوم انسانی به شمار می‌رود که به دلیل وسعت و تنوع حوزه‌ها و شاخه‌های اصلی و میان‌رشته‌ای آن، امکانات گوناگونی برای پژوهش در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. در این میان نظام زبان به عنوان پدیده‌ای ذهنی، همواره توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به خود معطوف داشته است، به طوری که اغلب به مطالعه و بررسی بخش‌های مختلف این نظام و ارانه‌ی نظریه‌های گوناگون در خصوص آن پرداخته‌اند. با این حال مشاهده می‌شود که در کنار مطالعه‌ی روابط هم‌زمانی درون نظام زبان، آگاهی از پیشینه‌ی هر زبان و چگونگی تغییر و تحولات هر یک از حوزه‌های آن نیز همواره جایگاه مهمی در مطالعات زبان‌شناسی داشته است. در این راستا، گروهی از زبان‌شناسان با بررسی داده‌های تاریخی و پیشینه‌ی عناصر مختلف زبانی، به دنبال کشف قواعد و اصول کلی حاکم بر تغییرات زبانی و نظریه‌پردازی برای پیش‌بینی وقوع و تبیین این نوع تغییرات بوده‌اند. در نزد این دسته از پژوهشگران، زبان، نه به عنوان پدیده‌ای ثابت و ایستا، بلکه همواره فرآیندی پویا و دستخوش تحولات عظیم درونی و بیرونی قلمداد می‌گردد. این تحولات، نظام زبان را از نظامی بسته و خودکفا به نظامی بدل می‌کنند که پیوسته تحت تأثیر عواملی چون نیروهای شناختی و کاربردی قرار می‌گیرد. بر این اساس، ماهیت تغییرات زبانی را هیچ‌گاه نمی‌توان تنها بر پایه‌ی متغیرهای زبانی کاوید، بلکه در این راستا باید عوامل فرازبانی را نیز مد نظر داشت. اندیشه‌ی حضور این عوامل و نظام‌مندی تغییراتی که در زبان‌ها حادث می‌شود، از سه قرن پیش، زمینه‌ی مطالعات برخی از زبان‌شناسان را فراهم آورد، با این وجود سنت ساخت‌گرایی قرن بیستم آن‌ها را نادیده‌انگاشت. اما خوشبختانه در دهه‌های اخیر با ظهور چارچوب‌های جدید پژوهش مانند کاربردشناسی و زبان‌شناسی شناختی، توجه به تحولات زبانی مجدداً در مرکز پژوهش‌های زبانی قرار گرفت و کشف محرک‌های زیربنایی این تغییرات و تحولات را تسهیل بخشید. «دستوری‌شدگی»^۱ که مبنای نظری کتاب حاضر است، از جمله تغییرات مهم زبانی است که به پیدایش عناصر دستوری در زبان‌ها می‌انجامد.^۲ بررسی این فرآیند که نمونه‌ی بارز تعامل زبان‌شناسی نظری و مطالعات تاریخی است، در عین حال می‌کوشد تا به عنوان چارچوبی نظام‌مند، پیدایش تحول عناصر دستوری را از عناصر واژگانی در قالب یک نظریه‌ی واحد، توصیف و تبیین نماید. در حوزه‌ی مطالعات زبان فارسی نیز که همواره هر یک از دو گروه زبان‌شناسان معاصر و دستور نویسان تاریخی زبان فارسی، راه خود را جداگانه پیموده‌اند، معرفی نظریاتی از این دست، به نزدیکی و تعامل علمی بیشتر این دو حوزه می‌انجامد و لزوم پژوهش‌های بین حوزه‌ای را نمایان‌تر می‌سازد.

در این کتاب، یکی از انواع فرآیندهای دستوری‌شدگی یعنی «معین‌شدگی»^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد. معین‌شدگی ناظر بر پیدایش «ساخت‌های معین» از «ساخت‌های واژگانی» است. ساخت‌های معین،

¹ grammaticalization

² auxiliiation

ساخت‌های غیرمستقلی هستند که برای نمایاندن مقولات مختلف افعال اصلی، در کنار آن‌ها قرار می‌گیرند و به این طریق، مقولات معنایی فعل، مانند زمان، وجهیت و نمود و ... به کمک آن‌ها در حوزه‌ی واژنحوی بروز می‌یابند. منشأ پیدایش این ساخت‌ها در زبان‌هایی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، غالباً افعال اصلی است. یعنی غالب ساخت‌های کمکی اساساً و در پیشینه‌ی خود، ساخت معین نبوده‌اند و در گذر زمان به شکل امروزی درآمده‌اند. بر این اساس، برآئیم تا پیدایش و تحول ساخت‌های معین در فارسی امروز را در چارچوب کلی دستوری‌شدگی یا به‌طور ویژه، معین‌شدگی بررسی نماییم.

آن چه که به‌عنوان ماده‌ی خام در بسیاری از پژوهش‌های زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد داده‌های زبان‌های مختلف است، به این ترتیب که مشاهده و بررسی ساخت‌ها و پدیده‌های زبانی گوناگون در یک یا چند زبان، موجب طرح یک نظریه‌ی زبانی می‌شود و سپس داده‌های زبان‌های دیگر در قالب آن نظریه بررسی می‌شوند تا میزان کارایی آن مشخص شود. زبان فارسی نیز به دلیل برخورداری از ویژگی‌های متنوع صرفی و نحوی، دست‌مایه‌ی بسیاری از پژوهش‌های نظری زبان‌شناسان شده است و بخش‌های مختلف آن در قالب نظریه‌های معتبر زبانی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. اما با توجه به وسعت پدیده‌های زبانی در فارسی، و نیز تنوع نظریه‌ها، هنوز هم می‌توان بخش‌های مختلف این زبان را مورد بررسی‌های دقیق قرار داد و با توجه به آن، میزان اعتبار نظریه‌های مختلف را، در کنار ارائه‌ی توصیف‌ها و تحلیل‌های مناسب، به دقت سنجید؛ زیرا هنوز بسیاری از جنبه‌های صرفی و نحوی فارسی در قالب نظریه‌های معتبر امروزی مورد مطالعه قرار نگرفته است. مطالعه‌ی تکوین افعال معین در زبان فارسی بر اساس یکی فرآیندهای مهم تغییر زبانی یعنی «معین‌شدگی» در چارچوب دستوری‌شدگی به همین منظور انجام گرفته است.

ویژگی‌های زبانی ساخت‌های معین از یک سو، و جایگاه این ساخت‌ها در نظام زبان از دیگر سو، سبب شده است تا زبان‌شناسان متعددی آن را موضوع پژوهش‌های خود قرار دهند و نظریه‌های گوناگونی در مورد آن ارائه نمایند (به عنوان نمونه می‌توان به هاینه^۱ (۱۹۹۳)، کوتوا^۲ (۲۰۰۱) و بای بی^۳ و همکاران (۱۹۹۴) اشاره کرد). پژوهش حاضر نخستین گامی است که در راستای مطالعه‌ی فرآیند تکوین ساخت‌های دستوری مذکور در زبان فارسی و بر اساس فرآیند معین‌شدگی برداشته می‌شود. این فرآیند، ناظر بر تحول یک فعل قاموسی به امکان دستوری معین است؛ امکانی که برای بازنمایی مقوله‌های دستوری زمان، وجهیت، نمود و جز آن در این زبان همچون دیگر زبان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین افعال معینی که در زبان فارسی و در منابع دستور این زبان معرفی شده‌اند عبارتند از: خواستن، داشتن، بودن، شدن، توانستن، بایستن و شایستن (مشکوه‌الدینی ۱۳۸۷، اخلاقی ۱۳۸۶، وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۹۰ و غلامعلی‌زاده ۱۳۸۰). در مطالعات تاریخی زبان‌شناسی معاصر، این تغییر و تحول یعنی تبدیل یک فعل اصلی به سازه‌ی معین یا معین‌شدگی در چارچوب رویکرد نظری و فرآیند همگانی دستوری‌شدگی بررسی می‌شود که در همه‌ی زبان‌ها به وقوع می‌پیوندد. محققان دستوری‌شدگی دریافته‌اند که افعال معین از منابع فعلی واژگانی تحول می‌یابند، اما سیر این

¹ Heine

² Kuteva

³ Bybee

تحول چنان نیست که تنها سازه‌ی فعلی را درگیر نماید؛ بلکه عموماً بیش از یک سازه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هاینه ۱۹۹۳). این بدان معناست که سازه‌ای که در ساختار منبع، فعلی واژگانی به همراه متممی اسمی است، در تحول به سازه‌ی معین به نشانه‌ای دستوری بدل می‌شود که متمم آن یک عنصر فعلی است. این تغییر، تغییری معنایی است که با تغییرات واژنحوی و گاه آوایی همراه می‌گردد. در نزد برخی از زبان‌شناسان از جمله هاینه (۱۹۹۳) و کوتوا (۲۰۰۱) شناخت نیروهای مؤثر در پیدایش این تغییرات، هم‌پایه‌ی شناخت ماهیت و محصولات تغییرات یعنی سازه‌های معین از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به‌طوری‌که هاینه (۱۹۹۳) عمدتاً بر شناخت نیروهایی شناختی تمرکز می‌نماید که مسئولیت تکوین سازه‌های معین و تعیین ویژگی‌های زبانی خاص آنان را بر عهده دارند. به پیروی از هاینه، نگارندگان نیز بر این باورند که پرداختن به روند پیدایش این امکانات دستوری برای ارائه‌ی توصیفی روشن و تحلیلی دقیق و نظام‌مند از خصوصیات زبانی‌شان ضروری می‌نماید. در این پژوهش سعی بر آن است تا مراحل این فرآیند تحول زبانی مورد بررسی دقیق قرار بگیرد تا بر اساس شناخت این مراحل بتوان به سهولت، کلیه‌ی افعالی را که در بازنمایی مفاهیم دستوری نقش دارند، شناسایی کرد و مورد تحلیل قرار داد. تحلیل این افعال، شامل بررسی نقش‌های دستوری، ارتباط نقش دستوری برعهده گرفته شده با ذات واژگانی فعل و مجموعه‌ی تحولات واژنحوی فعل پس از تحمل فرآیند معین‌شدگی است. پس موضوع این پژوهش، نگرشی نظام‌مند به فرآیند تکوین ساخت افعال معین در زبان فارسی است که با در نظر گرفتن آموزه‌های زبان‌شناسی شناختی، ساختمان و نقش‌گرا به بررسی موضوع معین‌شدگی در زبان فارسی خواهد پرداخت. در این راستا پژوهش حاضر با توجه به آراء هاینه (۱۹۹۳) انگاره‌ای نظام‌مند را جهت بررسی همه‌جانبه‌ی این فرآیند ارائه خواهد نمود.

به رغم اهمیت ساخت‌های معین و چگونگی پیدایش آن در زبان، این پدیده در زبان فارسی، با وجود آگاهی از وجود آن، چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است و بررسی‌ها نشان می‌دهد که اغلب آنان یا معین در زبان فارسی را به دیده‌ی اغماض نگریسته‌اند و یا تنها به توصیفات غیر یک‌دست و پراکنده و بدون استناد به مبنای نظری معتبر پرداخته‌اند. موضوعی که در کنار ارائه‌ی این توصیفات به کلی از نظر دور مانده است، چگونگی پیدایش این سازه‌های دستوری و نحوه‌ی ارتباطشان با همتایان یا منابع واژگانی‌شان است. با آن‌که دستور نویسان و زبان‌شناسان ایرانی از دیرباز از وجود طبقه‌ای از افعال آگاه بوده‌اند که نقش و معنایی متفاوت با دیگر افعال واژگانی داشته‌اند و تنها برای کمک به صرف فعل اصلی بند و یا نشان دادن ویژگی‌های دستوری از قبیل زمان و نمود آن با این فعل همراه می‌شده‌اند، اما در هیچ یک از این مطالعات، خاستگاه افعال فوق مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. این موضوع به این نقطه منتهی می‌شود که ارتباط افعالی که در نظام هم‌زمانی زبان هم از معنایی واژگانی و هم از نقشی دستوری برخوردارند در حاله‌ای از ابهام باقی بماند. علاوه بر این، در هیچ‌یک از مطالعات دستورنویسان سنتی، تحلیل روشنی از ساختار واژنحوی خاص این افعال و علل نقص یا فقدان تصریفشان در مسیر بازنمایی معنایی دستوری ارائه نشده است و تنها به توصیف شرایط ساختاری این سازه‌های دستوری بسنده شده است. این توصیف ساختاری که شامل تعیین ویژگی‌های شاخص ساختاری افعال معین می‌شود نیز در اغلب موارد فاقد یکدستی نظری است. از این رو نگارندگان کوشیده‌اند تا به هدف نمایش چرایی و چگونگی پیدایش افعال معین در زبان فارسی به بررسی

خاستگاه این افعال پردازند. از دید نگارندگان، اهمیت این پژوهش، در معلوم نمودن ذات مجهولاتی است که حول محور هستی‌شناسی افعال معین می‌پرورند؛ به بیان دیگر دستیابی به منشأ و خاستگاه این افعال و روال جهانی که بر اساس آن افعال مذکور در همه‌ی زبان‌های دنیا پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند به خودی خود امری حائز اهمیت است و کنکاش در ابعاد نقشی و واژنحوی این افعال شایسته‌ی صرف وقت و دقت. با این حال، نگارندگان بر آن بوده‌اند تا فارغ از جدال درونی ذهن با ناشناخته‌ها به کشف دستیافتی ملموس نائل آیند تا همزمان، پیشرفتی علمی در این زمینه را نیز مسجل سازند. از این دیدگاه باید چنین انگاشت که این پژوهش با ارائه‌ی انگاره‌ی نظام‌مند جهت بررسی مشخصات روند تکوین افعال معین یا روند تحول یک واحد واژگانی به یک واحد دستوری، گامی در جهت توصیف دسته‌ای از واحدهای زبانی برداشته‌است که پیش از این حائز هویتی مبهم بوده‌اند. ارائه‌ی این مدل تحلیل، علاوه بر بالابردن دقت توصیف افعال معینی که در دستور زبان به عنوان معین معرفی نشده‌اند، قدرت پیش‌بینی پیدایش افعال معین با معانی دستوری را می‌دهد که پیش از این در زبان وجود نداشته‌اند. توصیف نظام افعال معین، راهگشای مطالعه‌ی معانی دستوری وابسته به فعل از جمله زمان، نمود و وجهیت است و انتظار می‌رود یافته‌های نظری این پژوهش تصویری روشن‌تر از ساخت گروه فعلی در زبان فارسی به دست دهند.

چارچوب کلی برگزیده برای این پژوهش، چارچوب دستوری‌شدگی است. از آن‌جا که نگارندگان به غیرواژگانی بودن و در نتیجه، دستوری بودن افعال معین و نیز تحولشان از منابع واژگانی فعلی معتقدند، از این رو در انتخاب رویکرد مناسب برای تحلیل این افعال در زبان فارسی، پیرو آراء هاینه (۱۹۹۳) هستند. هاینه سازه‌های معین در تمام زبان‌های دنیا را واحدهایی دستوری برای بازنمایی معانی مهمی چون زمان، نمود و وجهیت می‌داند. بر اساس هاینه (۱۹۹۳) کلیه‌ی افعال معین از دستوری‌شدگی طرحواره‌های رویداد عینی که شامل افعال واژگانی و مشارکینشان می‌شود تحول می‌یابند. دستوری‌شدگی در این مفهوم، حرکت از سوی منابع عینی، ملموس و ارجاعی به سوی بیان معانی انتزاعی، غیر ملموس و دستوری است. چنین تحولی در آغاز مسیر، تحولی معنایی محسوب می‌گردد، چراکه علاوه بر تغییر ماهیت عینی فعل واژگانی به ماهیتی انتزاعی و دستوری، ماهیت مشارکین فعل را نیز دستخوش تحول می‌نماید و از مکان یا مفعولی فیزیکی به رویداد تغییر هویت می‌دهد. نگارندگان بر این اعتقادند که همواره رویداد که بر پایه‌ی فعل، هستی می‌یابد از مقوله‌ی اسم که مشارکین مکانی یا مفعولی فعل واژگانی را تشکیل می‌دهد دستوری‌تر است، چرا که اسم، ذاتی مستقل است و برای به درک آمدن نیازی به مشارکت‌کننده‌ی دیگری ندارد، اما فعل، برای تفهیم و تکمیل معنای خود حداقل به یک عامل یا فاعل نیازمند است. با این حال، تحول معین‌شدگی به این مرحله محدود نمی‌شود و تغییرات معنایی در ادامه‌ی مسیر دستوری‌شدگی به تغییرات صرفی از جمله کاهش صیغگان تصریفی و یا حتی تثبیت در یک صورت خاص تصریفی منتهی می‌شود. این جریان به دلیل بسامد بالای افعال معین در نقش سازه‌های دستوری به وقوع می‌پیوندد. با این حال، به نظر می‌رسد رویکرد هاینه (۱۹۹۳) علیرغم طرح مفاهیمی بنیادی که اساس این پژوهش را نیز تشکیل می‌دهند، از صورت‌بندی یک نظریه فاصله دارد؛ از این

رو در این پژوهش، مفاهیم بنیادی هاینه در روند معین‌شدگی، در قالب انگاره‌ی «ابعاد معین‌شدگی»^۱ که برای نخستین بار در این پژوهش ارائه می‌گردد، به معرض نمایش گذارده شده‌است و داده‌های پژوهش بر مبنای آن تحلیل می‌گردند. لازم به ذکر است که مبانی نظری دستور ساختمانند^۲ (دستور ساختمانند کرافت^۳ ۲۰۰۱ و کرافت و کروز^۴ ۲۰۰۴) در ارائه‌ی یک نگرش ساختمانند به عنصر زبانی معین و تعریف ساخت معین از آن، تشکیل‌دهنده‌ی بخشی از اندیشه‌ی این پژوهش می‌باشند.

پژوهش حاضر پژوهشی بنیادی (توصیفی، تحلیلی، نظری) است. در این تحقیق نگارندگان تلاش کرده‌اند تا برای تحلیل مقوله‌ای بنیادی در دستور زبان فارسی، پس از معرفی پیشینه‌ای از نظریه‌های غالب در مطالعه‌ی افعال معین در رویکردهای هم‌زمانی^۵ و در زمانی^۶، به توصیف و تحلیل هم‌زمانی^۷ مقوله‌ای از زبان فارسی بپردازند که در مطالعات پیشین از این روش از بررسی مغفول واقع شده‌است. در این راستا با توجه به داده‌های زبان فارسی امروز، تحول مقوله‌ی افعال معین در ابعاد نقشی / معنایی و ساختاری / واژنحوی بر اساس انگاره‌ای هم‌زمانی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این انگاره که انگاره‌ی «ابعاد معین‌شدگی» نام دارد، انگاره‌ای کارآمد نه‌تتها برای بررسی افعال معین موجود در زبان فارسی بلکه برای بررسی این مقوله‌ی دستوری در دیگر زبان‌های دنیاست. از این رو بخش مهمی از این پژوهش به معرفی و شرح و بسط ابعاد این انگاره اختصاص خواهد یافت. برای بررسی کارآمدی انگاره‌ی پیشنهادی، تحول سی فعل از مهم‌ترین افعال معین زبان فارسی امروز، بر اساس ابعاد این انگاره سنجیده خواهد شد. داده‌های این تحقیق کیفی به صورت هم‌زمانی بررسی می‌شوند، یعنی برای تحلیل هر فعل در نظام زبان فارسی، پیشینه‌ای از نقش‌های آن (در صورت وجود منابع معتبر) در دوره‌های پیشین زبان فارسی، باستان، میانه و نومتقدم^۸ (فارسی قرون چهار تا سیزده هجری) ذکر خواهد گردید. این داده‌ها عموماً از منابع مکتوب هر دوره و در صورت لزوم از وب‌نگاشت‌ها و یا مکالمات روزمره‌ی گویشوران فارسی زبان امروز گزینش شده‌اند. داده‌های مکتوب فارسی

^۱ Auxiliation Dimensions

^۲ Construction Grammar

^۳ Croft

^۴ Cruise

^۵ synchronic

^۶ diachronic

^۷ panchronic

^۸ بر اساس کنشاورز (۱۳۸۸: ۴۱) از قرن چهارم (ه.ق. ۳۹۰-۲۶۲) که رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی پس از دو قرن رکود در عهد سامانیان بود تا زمان قاجاریه، آثار به جامانده همگی از نوعی نثر متکلف، ساختگی، تصنعی و دور از ذهن برخوردار بود. این مهم به دلیل آن بود که سر و کار نویسندگان با سلاطین و درباریانی-از جمله غزنویان و سلجوقیان- بود که فارسی، زبان مادریشان نبود و این زبان نامانوس و متکلف را وسیله‌ی فضل فروشی خود برشمردند، به طوری که مردم عامه هم چیزی از سخنان ایشان درک نمی‌کردند. این وضع تا زمان قاجاریه ادامه داشت تا این که در آن زمان به واسطه‌ی همه-گیر شدن دانش، باز شدن مدارس جدید، دایرشدن چاپخانه‌ها، ایجاد علاقه به دانش و ادب و فرهنگ و فن‌آوری اروپایی در میان مردم، اعزام محصلان به اروپا و نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی بخصوص فرانسه، ساده‌نویسی، رسم سخن-گویان گردید. از این رو چون تفاوت میان نثر پس از قاجار (که به نثر امروز بسیار نزدیک و تقریباً مشابه است) با نثر قرن ۴ هجری تا قاجار کاملاً مشهود است، این پژوهش میان این دو دوره، به لحاظ ادوار تحول زبانی، تمایز قائل شده‌است. در این مقاله، زبان آثار قرن چهارم تا قرن سیزدهم هجری قمری، فارسی نو متقدم و از قرن سیزدهم تا امروز، فارسی نو (امروز) نامیده شده‌است.

نو امروز از پر فروش ترین کتاب های داستان و عمدتاً از داستان های مجله ای «داستان» از مجموعه مجلات گروه همشهری انتخاب شده است.

پژوهش ارائه شده در کتاب حاضر در پنج فصل تنظیم شده است. پس از بیان طرح پژوهش در این فصل، در فصل دوم به مرور پیشینه ی پژوهش خواهیم پرداخت. از آن جا که نگاه این پژوهش به فرآیند معین شدگی و هویت زبانی ساخت های معین نگاهی صرفاً در زمانی یا صرفاً هم زمانی نیست، فرآیند مذکور در قابی همه زمانی و به صورت تسلسلی از وقایع در زمانی و هم زمانی نگریسته می شود؛ بدین منظور در مرور پیشینه ی پژوهش، بررسی مطالعات هم زمانی و در زمانی در کنار هم به انجام رسیده است تا نگاهی جامع به ساخت معین در هر دوی این رویکردها اتخاذ گردد. در فصل سوم به معرفی تفصیلی چارچوب نظری پژوهش یعنی معین شدگی از دیدگاه هاینه (۱۹۹۳) خواهیم پرداخت. از آن جا که در این مختصر، تکوین «ساخت فعل معین» موضوع مورد بررسی است، مختصری از مفهوم ساخت در دستور ساختمانند واژگانی ارائه خواهد گردید. در این فصل با مرور چگونگی تبیین تکوین ساخت فعل معین از دیدگاه همه زمانی هاینه (که در آن به اهمیت نیروهای شناختی در مسیر تحول افعال معین پرداخته شده است) نشان خواهیم داد که اگرچه این رویکرد دارای مزیت هایی در رابطه با توصیف و تحلیل ساخت های معین است، اما دچار کاستی هایی است که با بازنگری دقیق در آن می توان به رفع این کاستی ها پرداخت. یکی از معضلات این رویکرد عدم ارائه ی یک صورت بندی مشخص برای تحلیل افعال معین است. این پژوهش با دستمایه قرار دادن آراء هاینه (۱۹۹۳) در فصل چهار به ارائه ی مدلی نظام مند برای تحلیل و توصیف ساخت افعال معین خواهد پرداخت. اگرچه این مدل مدعی کارآمدی برای تحلیل کلیه ی افعال معین در زبان های دنیا است، اما در گام اول کارآمدی خویش را با تحلیل مهم ترین افعال معین زبان فارسی خواهد آزمود و فرضیه های پژوهش را بر این اساس محک خواهد زد. در فصل پنجم پس از نگارش خلاصه ای از مطالب این پژوهش به نتیجه گیری اختصاص خواهد یافت.

فصل دوم
پیشینه‌ی مطالعات دستوری شدگی

پژوهش حاضر به بررسی روند تکوین افعال معین یا فرآیند معین‌شدگی در زبان فارسی اختصاص دارد. این فرآیند یکی از فرآیندهای مهم در توصیف تحولات زبانی و متعلق به فرآیند کلی دستوری‌شدگی است. مفهوم «ساخت معین» از آغاز پیدایش علم زبان‌شناسی تاکنون، همواره نظر پژوهشگران را به خود معطوف کرده است. به این مفهوم در بسیاری از چارچوب‌های زبان‌شناختی و از منظرهای مختلفی، از جمله صرفی، نحوی، نقشی و معنایی نگریسته شده است. از این روست که مفهوم «معین» و این که چه عناصری را می‌توان تحت این عنوان طبقه بندی نمود، همواره محل اقامه‌ی چالش‌های نظری فراوانی میان زبان‌شناسان بوده است.

پدیدارشناسی این اختلافات عمیق نظری که به ایجاد توصیفات غیرمنسجم و گاه غیر مرتبط می‌انجامد، ما را به سوی اندیشه‌ی لحاظ نمودن یا نمودن عامل تغییرات زبانی در روش‌شناسی پژوهشگران رهنمون می‌شود. بر این اساس، برخی زبان را به عنوان پدیده‌ای ثابت، منجمد، بسته و خودکفا در نظر می‌گیرند که فارغ از دخالت عامل زمان قابلیت مطالعه دارد و برخی دیگر از زبان، تلقی نظامی پویا و غیر خودکفا را دارند که نه تنها تحت تأثیر زمان به عنوان عامل تداوم خویش قرار می‌گیرد، بلکه همواره به عنوان نهادی فردی- اجتماعی متأثر از نیروهای شناختی، کاربرد شناختی و گفتمانی است.

این تمایز روش‌شناختی، یادآور تمایزی است که فردینان دوسوسور^۱ در مکتب ساختگرایی اروپایی میان مطالعه‌ی هم‌زمانی زبان و مطالعه‌ی درزمانی آن قائل بود. او که خسته از احاطه‌ی بررسی‌های تطبیقی سده‌ی نوزده، مبنی بر شناخت زبان به عنوان فعالیتی برای بازسازی فرضی واژه‌ها بود، تنها راه صحیح مطالعه‌ی زبان را تمرکز بر یک وضعیت معین از زبان، بدون دنبال کردن روند تحول آن می‌پنداشت. از این‌رو تمایزگذاری میان دو دیدگاه هم‌زمانی و درزمانی را الزامی دانست. تمایزی مطلق و آشتی ناپذیر که عدم توجه به آن، استقرار مطالعات زبانی را بر زمینه‌ای نامشخص سبب می‌گردید و از آن‌رو که نمی‌توانست میان وضعیت‌های زبان از یک سو و توالی‌های زمانی آن از سوی دیگر ارتباطی برقرار نماید، با درگیر شدن در هر دو زمینه شفافیت چشم انداز هدف را از دست می‌داد و به درکی اختلاطی و نامطمئن از زبان نائل می‌آمد.

در این میان البته باید خاطر نشان کرد که چون از دیدگاه سوسور "زبان تنها نظامی از ارزشهای ناب است که بر حسب چیزی جز ترتیب لحظه‌ای اقلامش قابل تعیین نیست" (سوسور ۱۹۶۶، ۸۰)، طرح موضوع تقدم توصیف هم‌زمانی زبان توسط وی، بی‌اعتباری واقعیات تاریخی یا درزمانی را در تحلیل زبان به تصویر

^۱ Ferdinand de Saussure

می‌کشید. هرچند بعدها تحلیل‌های افراطی ساختگرایان قرن بیستم ثابت نمود که عدم توجه به اطلاعات در زمانی به پیدایش توصیفات غیرموجه از سازه‌های زبانی منجر می‌شود.

دلبخواهی بودن طبیعت نشانه‌های زبانی (که همانا میراث سوسور است)، به دلیل عدم وجود هسته‌های بنیادین، از نشانه، موضوعی صرفاً تابع تاریخ می‌سازد؛ بدین معنا که ترکیب و پیوند یک دال با یک مدلول که در لحظه‌ای خاص در یک زبان اتفاق می‌افتد، بی شک نتیجه‌ی فرآیندی تاریخی است، فرآیندی که می‌تواند نظمی تازه از پدیده‌ها را برای ما آشکار نماید.

با این توصیف، مشاهده می‌شود که در پیشینه‌ی بررسی «ساخت معین» نیز زبان‌شناسان یکی از دو رویکرد عمده، یعنی رویکرد هم‌زمانی (یعنی نادیده‌انگاری شواهد و ادله‌ی تغییرات تاریخی)، یا رویکرد در زمانی (یعنی ملحوظ داشتن روند تحولات تاریخی برای پرتو افکنی به وضعیت کنونی عناصر و ساخت‌های زبانی) را اتخاذ کرده‌اند. با این حال رویکردی که در توجیه فرآیند پیدایش ساخت معین، یعنی فرآیند «معین‌شدگی»، اتخاذ شده‌است، رویکردی همه‌زمانی است که سیر در زمانی تحول یک عنصر زبانی را برای توصیف شرایط هم‌زمانی آن دستمایه‌ی خود قرار می‌دهد؛ اگرچه باید به این نکته توجه کرد که در چنین مطالعه‌ای، سنگینی کفه عموماً به سمت مطالعات در زمانی است.

از آنجا که احاطه بر مطالعات پیشینیان، لازمه‌ی هر پژوهش جامع و مستدلی است، در فصل حاضر با توجه به تمایز شناسی این دو رویکرد، به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پژوهش‌هایی می‌پردازیم که در حوزه‌ی «ساخت معین» و بالطبع فرآیند ناظر بر ایجاد آن یعنی «فرآیند معین‌شدگی» صورت گرفته‌است.

فصل حاضر از دو بخش پیشینه‌ی مطالعات هم‌زمانی و پیشینه‌ی مطالعات در زمانی تشکیل شده‌است. هر بخش نیز به نوبه‌ی خود به دو زیر بخش تقسیم شده‌است که زیر بخش نخست به معرفی مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری اختصاص دارد و در بخش دوم به برخی از مطالعاتی پرداخته می‌شود که در مورد «ساخت معین» در زبان فارسی انجام شده‌است. از آنجا که «معین‌شدگی» به فرآیند شکل‌گیری همه‌زمانی سازه‌های معین اشاره دارد، پیشینه‌ی مطالعات آن تنها در بخش در زمانی، ذکر خواهد گردید و در بخش هم‌زمانی، تنها مطالعاتی مورد توجه قرار خواهند گرفت که صرفاً بر ساخت هم‌زمانی این سازه‌ها و بدون اعتنا به روند پیدایش آنها تکیه داشته‌اند. اهمیت بررسی این دسته از پژوهش‌ها (با آن که به لحاظ نظری از چارچوب پژوهش این مختصر فاصله دارند) آن است که نه تنها حجم وسیعی از مطالعات انجام گرفته در حوزه‌ی ساخت معین را (بر اساس یکی از نگرش‌های مسلط زبان‌شناسی نظری یعنی «زبان‌شناسی زایشی») در بر می‌گیرند، بلکه ریشه‌یابی اختلاف در فرضیه‌های گوناگون این دیدگاه، اهمیت توجه به تحولات مقوله‌های زبانی را بیش از پیش بر ما آشکار می‌گرداند. علاوه بر این، از آنجا که رویکرد دستوری‌شدگی اصولاً رویکردی همه‌زمانی است که وضعیت عناصر زبانی را در نظام هم‌زمانی زبان با توجه به سیر تحولات در زمانی آن مورد تحلیل قرار می‌دهد، از این‌رو مرور پیشینه‌ی این دسته از مطالعات در پژوهش حاضر شایان توجه است.

۲-۲ پیشینه‌ی مطالعات هم‌زمانی «ساخت معین»

فردریک نیومایر^۱، که بسیاری از تألیفات خود در دو دهه‌ی گذشته را به تاریخ‌نگاری تحولات دستور زایشی‌گشتاری متمرکز نموده‌است، از اندیشه‌های فردینان دوسوسور که در دهه‌ی اول قرن بیستم میلادی و در تعالیم خود، شالوده‌ی نظری نوینی را در مطالعات زبان‌شناسی بنا نهاد، به عنوان دومین انقلاب زبان‌شناسی یاد می‌کند. تلقی انقلاب به آراء و افکار وی مدیون ارائه‌ی مفاهیمی است که مجموعه‌ای از تمایزهای دوگانه‌ی زبان‌شناختی را در برمی‌گیرد (نیومایر، ۱۹۸۰: ۴۸). تمایز میان روش‌شناختی «هم‌زمانی» و «درزمانی» همواره یکی از مهم‌ترین تمایزهای سوسوری شناخته‌شده‌است.

دیدگاه هم‌زمانی ناظر بر مطالعه‌ی محض زبان در یک دوره‌ی زمانی مشخص و فارغ از تحولات تاریخی و سیر تغییرات آن در گذر زمان است، از این‌رو زبان‌شناسانی که با چنین دیدگاهی به بررسی «ساخت معین» در زبان‌های دنیا پرداخته‌اند، به روند پیدایش و تحول این ساخت، به طور کلی بی‌اعتنا بوده‌اند و تنها، توصیف صوری این ساخت را در نظام زبان، هدف نهایی مطالعه‌ی خود قرار داده‌اند. با مطالعه‌ی دقیق آثار این زبان‌شناسان، مشخص می‌شود که علی‌رغم پراکندگی نظریات و توصیفات، همگی به پژوهش در مفاهیم بنیادی مشخصی در خصوص «ساخت معین» پرداخته‌اند که اتفاق نظر ایشان را در خصوص ویژگی‌های جهان شمول این واحدزبانی به نمایش می‌گذارد. در ادامه به شرح این ویژگی‌ها در رویکردهای مختلف زبان‌شناسی هم‌زمانی می‌پردازیم.

۲-۲-۱ دیدگاه‌های نظری پیرامون ساخت فعل معین

در این قسمت به مرور آن دسته از مفاهیمی می‌پردازیم که در رویکردی هم‌زمانی و در کلیه‌ی مطالعات مربوط به ساخت معین، مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند. این مفاهیم عبارتند از: مقوله‌ی زبانی معین، اصطلاح شناسی معین، جایگاه معین، فرضیه‌های پیرامون معین، حوزه‌های مفهومی معین، معیار تعیین معین، تعریف معین و ویژگی‌های معین.

غالب این دسته از مطالعات از بنیادهای فکری زبان‌شناختی ساخت‌گرای سوسوری و دستور زایشی چامسکی^۲ (۱۹۵۷) پیروی کرده‌اند و هدف یگانه‌ی زبان‌شناسی را مطالعه‌ی محض زبان فارغ از عواملی چون جامعه، جغرافیا، نقش ارتباطی و کاربردی و تغییرات آن قلمداد نموده‌اند.

پیروان این نحله‌ی فکری زبان‌شناسانی «درون‌گرا»^۳ هستند که آراء‌شان در مقابل زبان‌شناسان «تعالی‌گرا»^۴ قرار می‌گیرد، دسته‌ی اخیر زبان‌شناسانی هستند که زبان را محصول عواملی کلی، بنیادی و متعالی چون جامعه، فرهنگ، کاربرد و تحولات تاریخی بر می‌شمرند (سوسور، ۱۹۶۶: ۱۲-۱۵).

¹ Newmyer

² Chomsky

³ immanent

⁴ transcendent

رویکرد درون‌گرا به زبان، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و در دستور زایشی، مورد توجه قرار گرفت. این دستور که به ادعای پدیدآورنده‌ی آن، نوآم چامسکی (۱۹۵۷)، نظریه‌ای درباره‌ی دانش ناخودآگاه زبانی یک فرد است، فلسفه‌ی عقل‌گرایی دکارتی در خصوص منشأ و ماهیت دانش را احیاء نمود و با صراحت به رد ادعاهای مکتب «تجربه‌گرایی»^۱ در باب زبان‌آموزی و قوه‌ی نطق پرداخت. چامسکی هدف نهایی زبان‌شناسی نظری را دستیابی به ویژگی‌های ذاتی و زیستی دانش زبان می‌داند که در نهایت می‌تواند به شناخت ماهیت و منشأ نظام‌های دانش، باورها و درک انسان بینجامد (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک دبیر مقدم، ۱۳۸۷: فصل اول). در ادامه به بررسی آراء پژوهشگران حوزه‌ی زایشی در مورد مفاهیم مرتبط با فعل معین می‌پردازیم.

۲-۱-۱-۲-۲ مقوله‌ی زبانی معین

مفهوم «معین» در اغلب رویکردهای زبان‌شناسی زایشی، مورد مطالعه قرار گرفته‌است. این مفهوم از سوی زبان‌شناسان به صورت تکواژ، کلمه، مقوله‌ی نحوی، سازه‌ی نقشی، معنایی و یا ترکیبی از موارد ذکر شده معرفی شده‌است. با این وجود، اعتبار آن به عنوان مقوله‌ی مستقل زبانی همواره مورد تردیدهای عمیق بوده‌است؛ چنان‌که در برخی سنت‌های زبان‌شناسی، اصطلاح «معین» به طور کلی به فهرست اصطلاحات تخصصی نظریه، راه نیافته‌است (هایته، ۱۹۹۳: ۴).

این حقیقت به باور برخی از زبان‌شناسان از جمله لانگاکر^۲ (۱۹۷۸: ۸۸۱) از رهگذر فقدان مبانی نظری مشخص و یکسان به وقوع می‌پیوندد. او معتقد است که چالش بر سر تعیین مقوله‌ی «معین» و تعیین استقلال مقوله‌ای آن از فعل اصلی، موضوعی هولناک است^۳ که ریشه در تشتتی ذاتی دارد، این تشتت، موضوعی است که در دستور زایشی بر سر تعریف مفاهیم بنیادی چون جمله، بند و گزاره^۴ از یک سو و فعل اصلی، فعل و محمول^۵ از سوی دیگر وجود دارد.

در مقابل، از نظر برخی زبان‌شناسان دیگر، پرداختن به موضوع استقلال مقوله‌ای معین، موضوع چندان در خور توجهی نیست، گلیسون^۶ (۱۹۵۵: ۱۰۴) با علم بر متمایز بودن طبقه‌ی اجزای زبانی چون *can, could, will, would, will, shall, should, may, might, must* در دستور زبان انگلیسی، بر آن است که:

این که طبقه‌ی معین به عنوان زیرطبقه‌ای از افعال یا به عنوان طبقه‌ای مجزا و بسیار نزدیک به افعال، شناخته شوند تفاوت چندانی نمی‌کند.

^۱ empiricism

^۲ Langacker

^۳ لانگاکر در توصیف این چالش صراحتاً از اصطلاح *monstrous red herring* "ماهی دودی غول‌آسا" استفاده می‌کند.

^۴ proposition

^۵ predicate

^۶ Gleason

موضوع فعل بودگی سازه‌های معین از سوی دیگر محققین نیز به‌طور شفاف بیان نمی‌شود، ولی تحلیل‌های آنان در لفافه بر این حقیقت صحنه می‌گذارد. پالمر^۱ (۱۹۷۹ الف: ۳) معتقد است که موضوع تعیین استقلال مقوله‌ی معین، موضوعی نیست که بتوان به راحتی به آن جواب مثبت یا منفی داد. با این وجود، از دیدگاه او، چالش بر سر این نیست که معین‌ها، افعال اصلی جمله‌اند یا نه، بلکه مسئله این است که افعال موردنظر، چه نوع افعالی هستند. البته پالمر در همان سال و در اثر دیگری با عنوان: «چرا افعال معین، فعل اصلی نیستند؟» موضع خود را در قبال سازه‌های معین مشخص نموده است و آن‌ها را علیرغم تفاوت‌هایی که با افعال اصلی جمله دارند، از مقوله‌ی افعال دانسته است (پالمر، ۱۹۷۹ ب: ۱).

شاختر^۲ (۱۹۸۳: ۱۵۰) و دیک^۳ (۱۹۸۳: ۱۲۷) نظر مشابهی دارند. آنان سازه‌های معین انگلیسی *have* و *be* را به لحاظ رفتار تصریفی‌شان، از مقوله‌ی افعال می‌دانند، اما معتقدند که افعال واژگانی، ریشه در واژگان یک زبان دارند، حال آن‌که افعال معین، از «قوانین بیانی^۴» پیروی می‌کنند. طرح موضوع «قوانین بیانی» از سوی ایشان، یادآور «قدرت بیان» یا خلاقیت هسپلمت^۵ است. هسپلمت یکی از انگیزه‌های تحولات دستوری‌شدگی را کاهش قدرت بیان عناصر زبانی می‌داند. وی معتقد است دستوری‌شدگی آن‌جا پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد که گویشور قصد خودنمایی و جلب توجه از رهگذر بیان عبارات زبانی را دارد (هسپلمت، ۱۹۹۹: ۱۰۵۵). به عبارت دیگر، در این دیدگاه صورت‌گرا نیز همانند دیدگاه‌های نقشی و تحول زبان، قواعدی ناظر بر افعال معین هستند که خارج از حوزه‌ی واژگان قرار دارند.

چامسکی (۱۹۵۷) مقوله‌ی «فعل معین^۶» را به‌عنوان مقوله‌ی دستوری مستقل و یکی از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی مقوله‌ی کلمه‌ی «فعل^۷»، در مجموعه‌ی قواعد ساخت گروهی^۸ فعل می‌گنجاند. از دید چامسکی، قواعد ساخت گروهی اولیه، تصویر بسیار محدودی از مقوله‌ی فعل در زبان انگلیسی ارائه می‌کرد و برای صورت‌های مختلف فعلی مانند صورت‌های فعل *take* مانند:

has been taken, will take, has taken...

از کفایت توصیف برخوردار نبود. او صورت‌های مختلفی را که به فعل *take* افزوده شده است را «افعال معین» نامید و مجموعه‌ی نسبتاً وسیع‌تری را نسبت به دستور سنتی به آن اختصاص داد، به طوری که کلیه‌ی صورت‌هایی را که در کنار فعل اصلی (V) تشکیل کلمه‌ی فعل (Verb) را می‌دادند جزو این مقوله برشمرد. نمودار (۱-۲) رخدادهای فعل کمکی در زبان انگلیسی را به نمایش می‌گذارد (چامسکی ۱۹۷۵: ۳۸):

¹Palmer

²Schachter

³Dik

⁴expression rules

⁵Haspelmath

⁶auxiliary verb

⁷Verb

⁸Phrase Structure Rules

Verb → Aux+V

Aux → C(M) (have+en) (be+ing) (be+en)

نمودار ۲-۱ رخداد فعل معین در زبان انگلیسی (چامسکی ۱۹۷۵)

تناقضی که تحلیل چامسکی از سازه‌ی «معین» به نمایش می‌گذارد در این نکته نهفته است که او صراحتاً به لحاظ صورت‌بندی، عناصر مقوله‌ی Aux را تحت عنوان مقوله‌ای مجزا مانند V به نمایش در آورده‌است، حال آن‌که در توصیف این مقوله، به لفظ «فعل» متوسل می‌شود و تلویحاً این سازه‌ها را عناصر مقوله‌ی فعلی برمی‌شمارد. با این وجود دامنه‌ی تفاوت این عناصر فعلی با افعال اصلی در «دستور ساخت گروهی»^۱ مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و تنها به معرفی نمونه‌های رخداد این صورت‌های زبانی اکتفا می‌شود. این موضوع در کتاب «جنبه‌هایی از نظریه‌ی نحو»^۲ وی (۱۹۶۵) که نخستین چارچوب دستور زایشی گشتاری است و معرف «نظریه‌ی معیار»^۳ است، مطرح شده‌است. بر این اساس، چامسکی در توصیف ویژگی‌های بخش پایه یا ژرف ساخت در نحو این نظریه، دونوع نماد را معرفی می‌کند: نمادهای مقوله‌ای^۴ مانند S^۵ و NP^۱ و V و صورت سازه‌ها^۶ مانند for, girl ('دختر'، 'برای') و امثال آن. صورت سازه‌ها نیز بر دو نوعند: عناصر واژگانی مانند house 'خانه' و عناصر دستوری مانند زمان و نمود و وجه و حروف تعریف.

افعال کمکی در این دستور، در برگیرنده‌ی مقوله‌های زمان، نمود، وجه و جهت هستند و خارج از گروه فعلی قرار می‌گیرند. یعنی بر روی نمودار ژرف ساختی جمله، همانند دیگر مقوله‌های مستقل نحوی مانند اسم، فعل و حرف تعریف، مقوله‌ای جداگانه در نظر گرفته می‌شوند. نمودار درختی (۲-۲) جایگاه مقوله‌ی Aux را در کنار دیگر مقوله‌های نحوی نشان می‌دهد (چامسکی، ۱۹۶۵: ۶۵):

¹ Phrase Structure Grammar

² Aspects of the theory of syntax

³ Standard Theory

⁴ category symbols

⁵⁵ Sentence

⁶ Noun Phrase

⁷ formatives